

نگاهی به کلاه پارسیمان روزگار هخامنشیان

۲

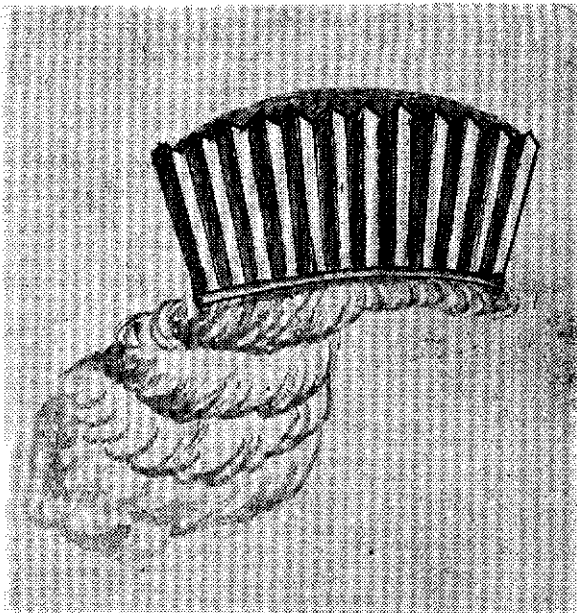
یحیی ذکاء
رئیس موزه مردم شناسی و استاد تاریخ لباس در هنر کده هنرهای تزیینی

شناسی کلیه گونه‌های روزگار مختلف تاریخ و باستان، به جز است بیداریم ز لباس
زیر در مطالعه آن، نکات سهند مطرح دروشن بنگه که در دوره تاریخ پوشاک و تاریخ تمدن است
داده شده است اعتقادات، تشکلات، ابتکارات و شیرفتار آن را در دوره زندگی نشان می‌دهد
به نیز منظور ما در این شماره مجله تاریخ پوشاک پارسیمان را که همه در روزگار حکم تاریخ و باستان است
نقل می‌کنیم و امید داریم بتوانیم در آینده نیز از این گونه با بحث علم و فن که از نظر تاریخ تمدن و باستان
دارد اهمیت بسیار پیدا کند، به کار و کامرانی خلاقیت و سازندگی چاپ کنیم.

کلاه ترک‌دار

یکم پیش از میلاد، در سرزمین زهاب نزدیک کرمانشاهان و در
پیرامون شهر زور و سلیمانیه کنونی میزیسته‌اند.
در این سنگ‌نگاره، آنوبانی‌نی در برابر ربه‌النوع
«ایشتر» که او را بردشمنانش پیروزی بخشیده، ایستاده و پای
خود را بر سینه دشمنی که بر زمین افتاده، نهاده است. در زیر
پای آنوبانی‌نی رده‌یی از اسیران برهنه که دستهایشان را از پشت
بسته‌اند، نشان داده شده، و اسیر نخست کلاه ترک‌داری مانند
کلاه پارسیمان بر سر دارد.
این نقش برجسته، سنگ نبشته‌یی بخط میخی دارد که

کلاه دیگری که میتوان گفت مخصوص پارسیمان و در میان
آنها همگانی بوده است کلاه نم‌دین بلند و ترک‌دار است که
نمونه‌های فراوانی از آن در نقوش تخت جمشید، بر سر بزرگان
و سربازان پارسی دوره هخامنشی دیده میشود.
کهن‌ترین اثر و نمونه از این گونه کلاه تا آنجا که نویسنده
جسته و بدست آورده، در سنگ‌نگاره «آنوبانی‌نی» پادشاه
تیره «لولوبی» در سرپل زهاب کرمانشاه نقش شده است،
لولوبی‌ها را برخی از دانشمندان نیاگان «لرها» بشمار آورده
و میگویند از حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد تا نیمه یکم هزاره



در آن نوشته شده: «آنوبانی نی پادشاه توانا، پادشاه لولویی، نقش خود و نقش الاله ایشنار را، درکوه باتیر (Batir) ساخته، آنکس که این نقوش و این نیشته‌ها را محو کند به نفرین آنووانوتوم و بل و بلیت ورامان و ایشنار و سین و شمش... . گزفتار آید و دودمانش بر باد رود... .» این نوشته پیشترها، مفصل‌تر از امروز بوده ولی باران و گذر زمان نیمی از آنرا شسته، از میان برده است، از اینرو دانسته نیست که این سنگ نگاره مربوط بکدام جنگ و یا کدام مردم است، و اسیرانی که در این نقش برجسته نموده شده‌اند چه کسانی و از چه نژاد و تیره‌ی می‌باشند. شاید بتوان گمان برد اسیر نخست که گفتیم کلاه پارسی بر سردارد، از پادشاهان یا بزرگان تیره‌های پارسی پیش از هخامنشیان بوده و در جنگی که میان او و آنوبانی‌نی در گرفته شکست خورده و باسارت افتاده است و چون این مرد در پیشاپیش اسیران ایستاده و تقریباً بوسیله کلاه ترک‌دار خود مشخص و معرفی شده است میتوان تصور کرد که دارای اهمیتی بوده، و تعمدی در معرفی او بوسیله کلاه در کار بوده است. لیک چون همه اسیران برهنه هستند و اسیران دیگر نیز کلاهی بر سر ندارند، از اینرو شناسایی نژاد و تیره آنان ممکن نیست. بهرسان، از نقش برجسته بالا، چنین بدست می‌آید که این کلاه زیبا که در میان تیره‌های دیگر جهان ماندنی بر آن نمیتوان یافت، از زمانهای بسیار پیش در ایران - در میان پارسیان معمول بوده است.



باز چنین پیداست که این کلاه اختصاص به سرداران و سربازان پارسی داشته و تا اندازه‌ی کلاه قومی پارسیان بشمار می‌آمده است و نقوش تخت جمشید نیز گواهی میدهند که بزرگان و سرداران پارسی، و همچنین گارد جاویدان پارسه و برخی از جماعت‌داران، همگی از این کلاه استفاده میکردند. این کلاه بی‌گمان از نمند ساخته میشده و نزدیک به ۲۲ یا ۲۴ ترک در دورا دور آن وجود داشته است و مانند کلاه راسته، لبه بالایی آن از لبه پایینی اندکی بزرگتر بوده است - کلگی آن نیز در وسط کمی برجستگی داشته و شکل طاق آن دایره‌یی بوده که ۲۲ یا ۲۴ سه‌گوش ریز در پیرامون آن بریده بوده و روی کلاه و ترک‌ها را میپوشانیده است.

بالا: کلاه ترک‌دار پارسی

وسط: نقش برجسته «آنوبانی‌نی» در سر پل زهاب

پائین: کهن‌ترین نمونه کلاه ترک‌دار پارسی در نقش برجسته «آنوبانی‌نی»



را، به تالارهای بار راهنمایی میکردند، بیشتر از این کلاه ساده بر سرداران. همچنین در میان سپرداران پله‌های شرقی آپادانا تنی چند از سربازان کلاه بلند بی‌ترک بر نهاده‌اند. رویهمرفته چنین بنظر میرسد که این کلاه یک کلاه ویژه‌ی نبوده و همه بزرگان و سرداران و راهنمایان و سربازان پارسی میتوانستند بجای کلاه ترک‌دار از این نوع کلاه هم استفاده کنند.

موبند

چنانکه در جای دیگر هم گفته‌ایم، پارسیان که در جنوب ایران از خوزستان و فارس گرفته تا کرمان، پراکنده شده نشیمن گرفته بودند، با اینکه همه خود را بایک شکل جامه می‌پوشانیده‌اند، لیک در پوشانیدن سرواستفاده از کلاه جدا بیهایی

ژرفای ترک‌ها در پایین کلاه نسبت به بالا اندکی کمتر شده و بیک نوار باریکی که در دور کلاه کشیده شده، منتهی میگشته است و اینکه استرابون در نوشته‌های خود اشاره میکند که «جوانان پارسی کلاهی بر سردارند که شبیه برج است»: شاید نظر بر همین نوع کلاه داشته است.

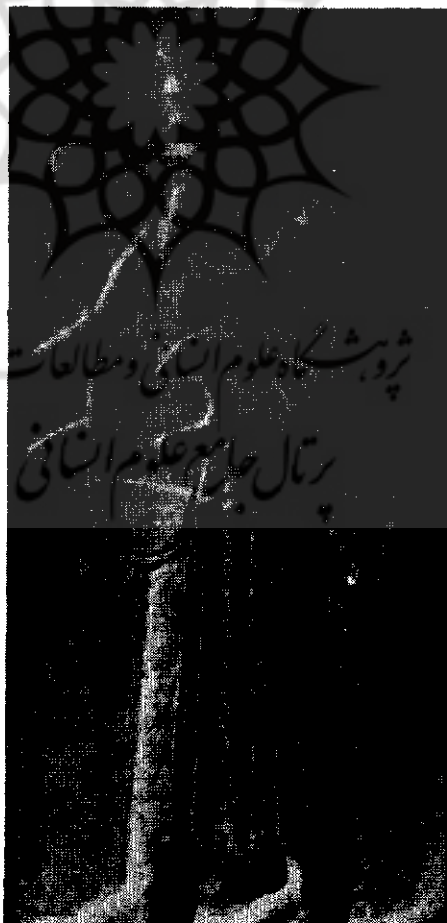
کلاه بی‌ترک یا ساده

در پارسی از نقش برجسته‌های تخت جمشید دیده میشود که برخی از بزرگان و راهنمایان و سربازان پارسی، کلاهی بر سر دارند که بی‌ترک و تا اندازه‌ی بلند است، مثلاً راهنمایان درباری که از بزرگان پارسی (هم از مادی) برگزیده میشدند و فرستادگان و نمایندگان ملتهای گوناگون شاهنشاهی هخامنشی

راست: یکی از راهنمایان پارسی با کلاه بی‌ترک

وسط: یکی از بزرگان پارسی با کلاه ترک‌دار

چپ: دوتن از بزرگان پارسی با کلاه ترک‌دار و بی‌ترک





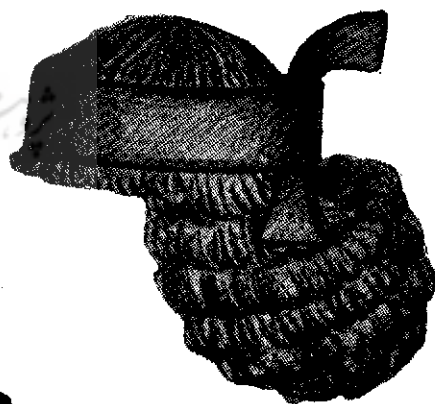
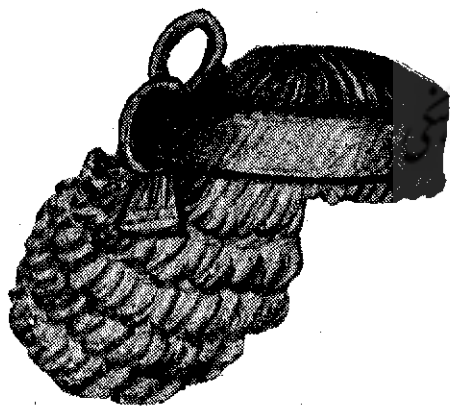
با هم داشتند از جمله خوزی‌ها یعنی پارسیانی که در خوزستان و شوش میزیستند، شاید بعلت گرمای سخت آن سرزمین و یا بعلت تأثیر طرز پوشاک همسایگانیشان، بجای پوشانیدن سر با کلاه‌های گوناگون، از «موبند» استفاده میکرده‌اند.

موبند پارسیان خوزستان بردوگونه بود: یکی مانند «عقال» تازیهای امروزی حلقه‌بی از نخ‌های تابیده و بهم پیچیده‌یی بود که آنرا از بالای سر بر روی موها و گیسهای خود گذاشته بر روی پیشانی استوار میکردند، و دیگری نوار پهنی بوده از نمند یا پارچه‌های ستبر گوناگون که میان آنرا بر بالای پیشانی خود نهاده دنباله‌های آنرا در پشت سر متمایل بسمت راست بسه گونه زیر گره میزدند.

چون دیده شده کسانی از تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان، گمان برده‌اند که بستن موبند و نگهداری موها بوسیله نوار دردوره اشکانی تقلیدی از یونانیان و رومیان بوده است، از اینرو بجاست یادآوری کنیم که بکار بردن موبند یک رسم ملی ایرانی بوده و بگواهی نقش برجسته‌های تخت جمشید، همانگونه که همه باختریها و گندارها و خوزستانی‌ها موهای خود را بانوارهای رنگین می‌بسته‌اند همان سان پارتها و اشکانیها هم در جاهای

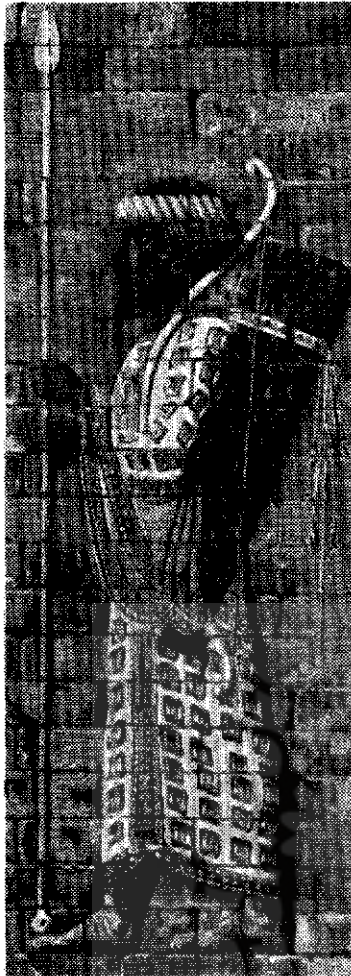
بالا: یکتن خوزی با موبند

پائین: سه نمونه از طرز موبند بستن خوزیها



گرمسیر - مانند دیگر تیره‌های ایرانی - از موبند استفاده میکرده‌اند و این رسم هیچگاه از یونانیان و رومیان تقلید نشده است. بویژه که در این دوره بگواهی نقوش تخت جمشید، خود یونانیان از موبند استفاده نمی‌کرده‌اند، و شاید بتوان گفت آنها بوده‌اند که این رسم را از ایرانیان فراگرفته در میان خود معمول داشته‌اند.

در نقش سربازان جاویدان بر روی کاشیهای لعابی رنگین که از شوش بدست آمده و اینک در موزه لوور پاریس نگاهداری میشود و همچنین در ردیف سربازان نیزه‌دار شوشی که در تخت جمشید در دیواره پله‌های آپادانا نمایش داده شده‌اند، در همه موارد، سربازان، موبند تاییده پیچیده بر سر بسته‌اند، و در نقش نخست، موبندها برنگ زرد نموده شده که شاید از کنف یا کتان و یا ابریشم (؟) زرد رنگ بوده است. ولی در نقش نمایندگان خوزی که از جمله یک زنجیر شیر با دو بیچاش برای شاهنشاه ارمغان آورده‌اند و جامه چین‌دار پارسی بر تن دارند، موبندها بجای نخ‌های تاییده، نوار نم‌دین یا پارچه‌یی است و چنانکه گذشت آنرا به‌گونه بدور سرخود بسته‌اند.



سرباز خوزی با موبند
و جامه پارسی.
موزه لوور

پائین راست: مجسمه یکی از شاهنشاهان هخامنشی با موبند و جامه پارسی

پائین چپ: نبرد سربازان خوزی با دشمن، از روی مهر استوانه‌یی دوره هخامنشی. موزه بریتانیا



باشلق

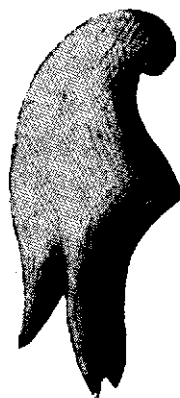
گردن و دردسوی گونه‌ها دوبرگه بلند برای پوشانیدن چانه و دهان و دورگردن داشته است و قسمت بالایی آن که بر بالای کله قرار میگرفته گاهی صاف و گاهی بشکل کیسه مخروطی بوده که بر روی سرخواییده بچپ و راست، پیش‌وپس خم میشده، گاه نیز بعلت گشادی چین پیدا میکرده است.

چنانکه پیشتر هم گفته شد، باشلق دردنباله اقتباس جامه مادی، درمیان پارسیان معمول گردید و چون هنگام مسافرت و سواری در سرزمین‌های سرد و یخبندان و کوهستانی، سر و گوش و چهره و چانه و گردن را از باد و باران و برف و سوز سرما و آفتاب و همچنین گرد و خاک راه حفظ میکرد، و نیز در جنگها و صورت را تا اندازه‌ای از لطمه تیر و نیزه و شمشیر

یکی دیگر از کلاه‌های گوناگون زمان هخامنشی که پس از اقتباس جامه مادی در میان پارسیان رواج گرفت «باشلق» است. «باشلق» يك واژه ترکی است و چون در زبان فارسی و زبانهای دیگر نامی بر این گونه کلاه نیافته‌اند بناچار نام ترکی آن را گرفته معروف ساخته‌اند و در کتابها و نوشته‌های اروپایی نیز آنرا عیناً بصورت «Bashlyk» بکار میبرند.

باشلق اصولاً يك سرپوش یا کلاه همگانی مردمان شمال ایران بزرگ از جمله مادها و پارتها و ارمنیها و مردم قفقاز و آسیای صغیر و آسیای مرکزی و مردمان دیگری که در سرزمینهای سردسیر زندگانی میکردند بوده، هنوز هم این نوع کلاه در آذربایجان و قفقاز و در میان ترکمن‌ها و تاتارها، در سرمای سخت زمستان و در مسافرتها بکار برده میشود و جزو لاینفک جامه قزاق‌هاست، و اروپاییان (مردم یونان و روم) چون با این گونه کلاه یا باشلق بوسیله مردم «فروگیا» (فریژی) آشنایی پیدا کرده‌اند آنرا کلاه فریژی می‌نامند.

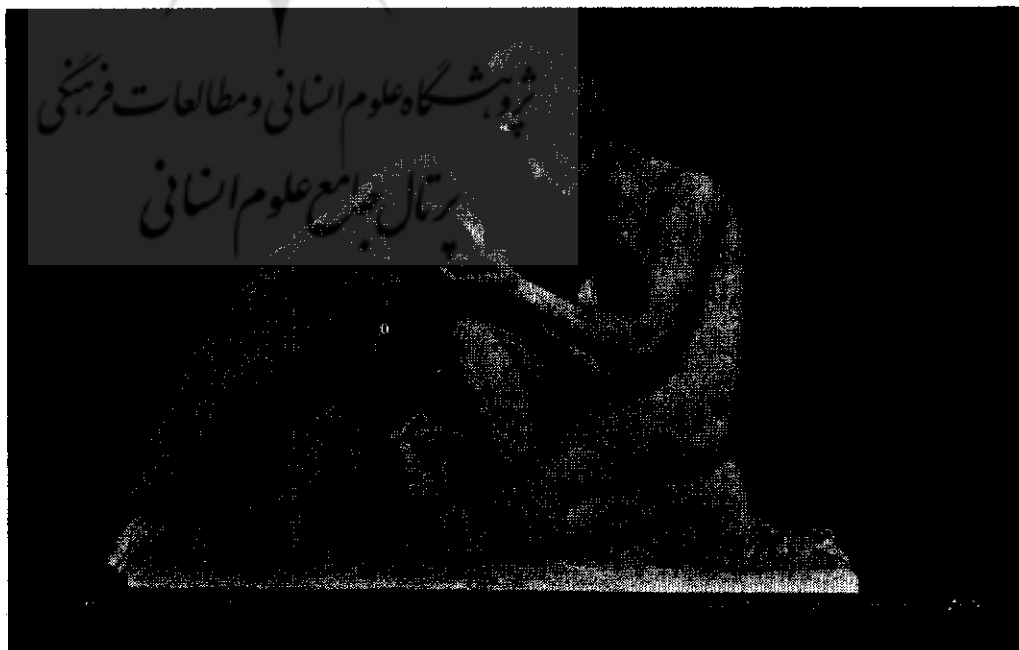
باشلق در دوره‌یی که از آن گفتگو میکنیم، کلاهی بوده نمیدین یا کنانی که در پشت آن برگه کوتاهی برای پوشانیدن

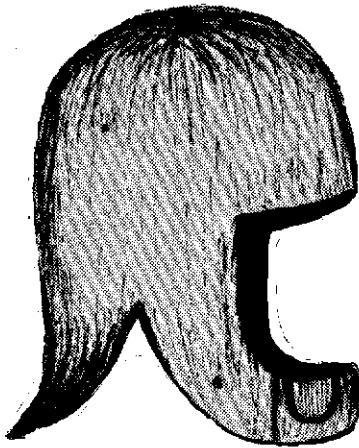


کلاه فریژی

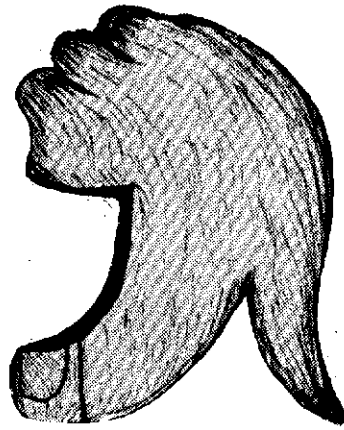
راست: تندیس «گانی‌مد» شان زیبا و جوانی با کلاه فریژی که ژوبینر بصورت عقاب در کوه المپ بر او ظاهر شده است

چپ: مجسمه یکی از بزرگان مادی با باشلق و جامه و روپوش

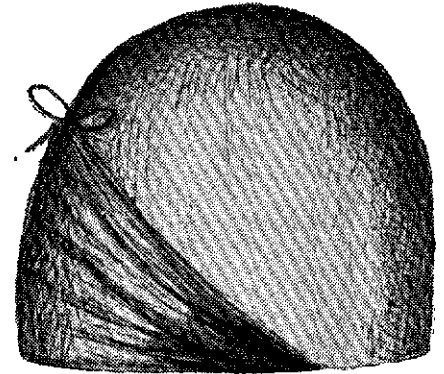




باشلق مادی



باشلق مادی

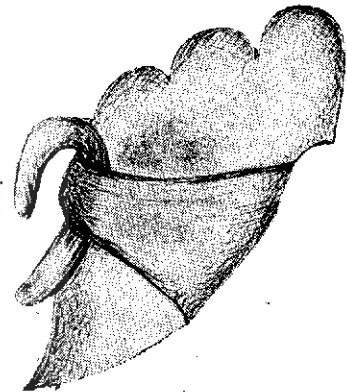


کلاه باشلق مانند یکی از مادها در تخت جمشید

نگاه میداشت، از اینرو بسیار موردپسند افتاده شدت درمیان آنان رواج گرفت.

ما در اینجا از باشلق‌های گوناگون پارت‌ها وارمنی‌ها و کاپادوکی‌ها و تیره‌های دیگر ایرانی سخنی بمیان نخواهیم آورد، بلکه گفتگوی ما بیشتر درپیرامون باشلق‌های مادی خواهد بود که مورد اقتباس پارسیان واقع شده و در دوره هخامنشیان درسرتاسر شاهنشاهی ایران همگانی گردید.

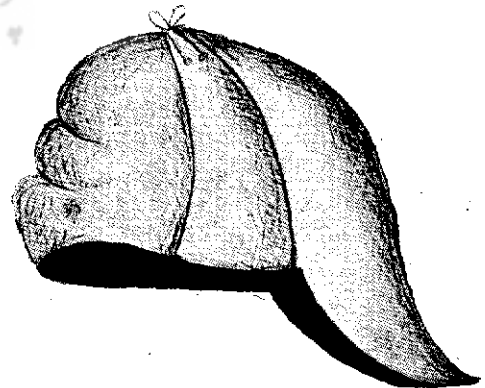
در آن زمان مادها دوگونه باشلق داشته‌اند که ما نمونه آنها را برسر نمایندگان سرزمین ماد (نقش برجسته‌های پلکان کاخ آپادانا) و چند تن از بزرگان مادی و همچنین برسر خوالیگران مادی که مواد خوراکی برای آشپزخانه، یا ظرف



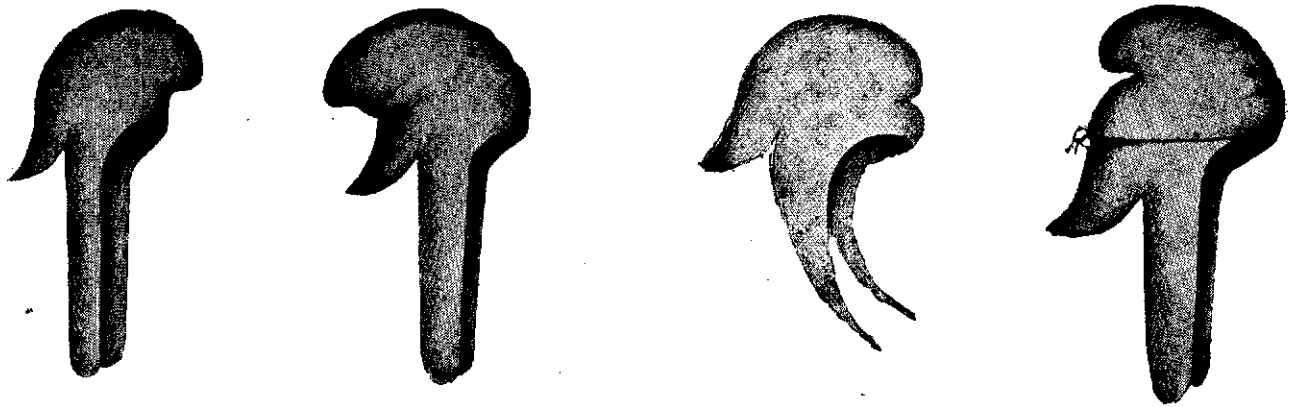
باشلق مردم ارمنستان

۱- «فروگیا» یا فریژه نام کشوریست که در زمان باستان درمیان آسیای کوچک قرار داشت و مردم آنجا بعلت همسایگی با مردم ماد و ارمنستان وکت پتوکه (کاپادوکیه) این کلاه را از آنان فراگرفته بر سر خود می‌نهادند و چون یونانیان و رومیان برای نخستین بار با باشلق بیساجیگری این مردم آشنا گردیدند آنرا کلاه فریژی نامیدند.

باشلق یا کلاه نوک تیز فریژی درمیان بردگان یونان و رم نیز بکار می‌رفت و نشانه آزادی آنان بود و نوشته‌اند که پس از کشته شدن «یولیوس قیصر» کسانی که برکشتن او توطئه چیده بودند این کلاه را بر سر جوی نصب کرده درکوچه و بازار رم بگردش درآوردند و اعلام آزادی کردند. بهمین مناسبتها، بعدها درفرانسه در دوره جمهوری اول، این کلاه بعنوان رمز و سمبل آزادی اعلام گردید و درتندیسه‌ها و نقش برجسته‌ها و سکه‌ها و درفشها، فرشته یا رب‌النوع آزادی را با این کلاه نمایش دادند و حتی انقلابیون فرانسه درسال ۱۷۹۲، لوئی شانزدهم را مجبور کردند که با گذاشتن چنین کلاهی بر سر خود، موافقتش را با مپهن پرستان انقلابی اعلام دارد.



باشلق



چند نمونه باشلق

(ساتراپ‌ها) و مغها و جوانان و سربازان پارسی چه در ایران و چه در بیرون از ایران می‌بینیم .
 در يك نقاشی از شورای مالیاتی یا جنگی داریوش که بر روی يك كوزه ساخت یونان انجام گرفته است و عکس آن در این صفحه بچاپ رسیده - در ردیف دوم و سوم تصویر دیده میشود که شاهنشاه ایران و پیرامونیانش (بجز چند تن که یونانی هستند) جامه مادی پوشیده و همگی باشلق بر سردارند و بر گه‌های برخی از باشلق‌ها باز و آویخته است و برخی نیز بنا بر معمول

و خوانچه‌های پر از خوراك برای سفره خانه شاهنشاهان می‌برند (پله‌های تالار سفرا) و نیز برسریکی از راهنمایان مادی که نمایندگان حبشی‌ها را بتالار بار راهنمایی میکند (پله‌های شرقی آپادانا) می‌بینیم .
 همین باشلق‌های مادی گاهی عیناً و گاهی با اندك تفاوتی بوسیله پارسیان اقتباس و بکار برده شده است ، و ما آثار این اقتباس را بر روی پلاکها و سکه‌ها و مهرها و قالیچه‌ها و نقش برجسته‌ها و تصویرهای گوناگون شاهنشاهان و خستریاوان‌ها

شورای مالیاتی داریوش بزرگ شاهنشاه ایران در ۵۴۱ پیش از میلاد که بر روی كوزه یونانی نقش شده است



گردن و چانه و دهان را با آن پوشانیده اند .

در موزائیک رنگین پمپئی که درموزه ملی ناپل محفوظ است و منظره جنگ اسکندر مقدونی و داریوش سوم را درایسوس نشان میدهد ، شاهنشاه ایران که بر گردونه چهار اسبه یی سوار شده است بر روی کلاه بلند خود باشلقی پوشیده و برگه های آنرا بدور گردن خود پیچیده است سربازان و سواران پیرامون او و گردونه ران نیز همگی جامه مادی پوشیده باشلق بر سر دارند. گذشته از شاهنشاهان ، خسترپاوان ها یا چنانکه یونانیان نامیده اند «ساتراپ» های هخامنشی نیز که اجازه ضرب سکه

استرابون درباره مغهای «کت پتوکه» (کاپادوکیه) مینویسد : «آنها روزها باین معابد آمده و تقریباً هر ساعت يك مرتبه در جلو آتش سرود میخوانند و در این حال دستهایی از ترکه ها بدست و يك باشلق نمدين بسز دارند و اطراف آن از سمت دو گوشه شان آویزانست باندازه یی که لبها را می پوشاند .»

شگفت است که در روی نقوش و آثار این دوره تصویر مغ یا روحانی که جامه پارسی در بر کرده باشد ، بهیچ رو دیده نشده و همه مغها درهمه سان جامه و باشلق مادی پوشیده اند



نقش چهره اورنت داماد اردشیر دوم خسترپاوان ارمنستان با باشلق بر روی سکه نقره (۳۶۴ ق. م.)



نقش چهره تیسافرن خستر پاوان هخامنشی در سارده با باشلق بر روی سکه زرین



نقش چهره تریباز فرمانده کل قوای ایران در آسیای صغیر با باشلق بر روی سکه زرین که در شهر مالوس ضرب شده است

داشته اند و تصاویری از آنها بر روی سکه های شان باقی مانده اغلب از همین گونه باشلق ها بر سر دارند .

مثلاً «اورنت» (Orontes) خسترپاوان هخامنشی ارمنستان

در روی سکه خود با این گونه باشلق نشان داده شده است .

باشلق «تیسافرن» (Tisapharnes) خسترپاوان هخامنشی

سارده بر روی يك «استاتر» (Statere) « پول زرین بارزش دو

تا چهار درهم) باین شکل نموده شده است .

باشلق تریباز و فارنا باز خسترپاوانهای هخامنشی بر روی

سکه های شان باین شکل نمایش داده شده است .

مغها که در زمان هخامنشیان مراسم مذهبی را بجا

میاورده اند ، برای اینکه هنگام نیایش آتش مقدس را با دمیدن

دم خود ، پلید و آلوده نسازند ، از باشلق های نمدين استفاده

کرده ، دهان و بینی خود را با برگه های آن می پوشانیده اند .



نقش چهره فارنا باز خسترپاوان هخامنشی با باشلق بر روی سکه

و این موضوع خود تا اندازه‌ی این گفته راکه «روحانیان
 این زمان از یک تیرهٔ مخصوص مادی بوده‌اند» استوارمیدارد.
 سربازان پیاده‌نظام هخامنشی نیز در جنگ، مانند
 هم‌نژادان مادی خود جامه مادی پوشیده، و باشلق بر سر



راست : پلاک زرین با تصویر یکتن مغ مادی یاسکایی با باشلق از گنجینه جیحون
 چپ : دو ایرانی در حال شکار از سارکوفساز منسوب به اسکندر . موزه استانبول



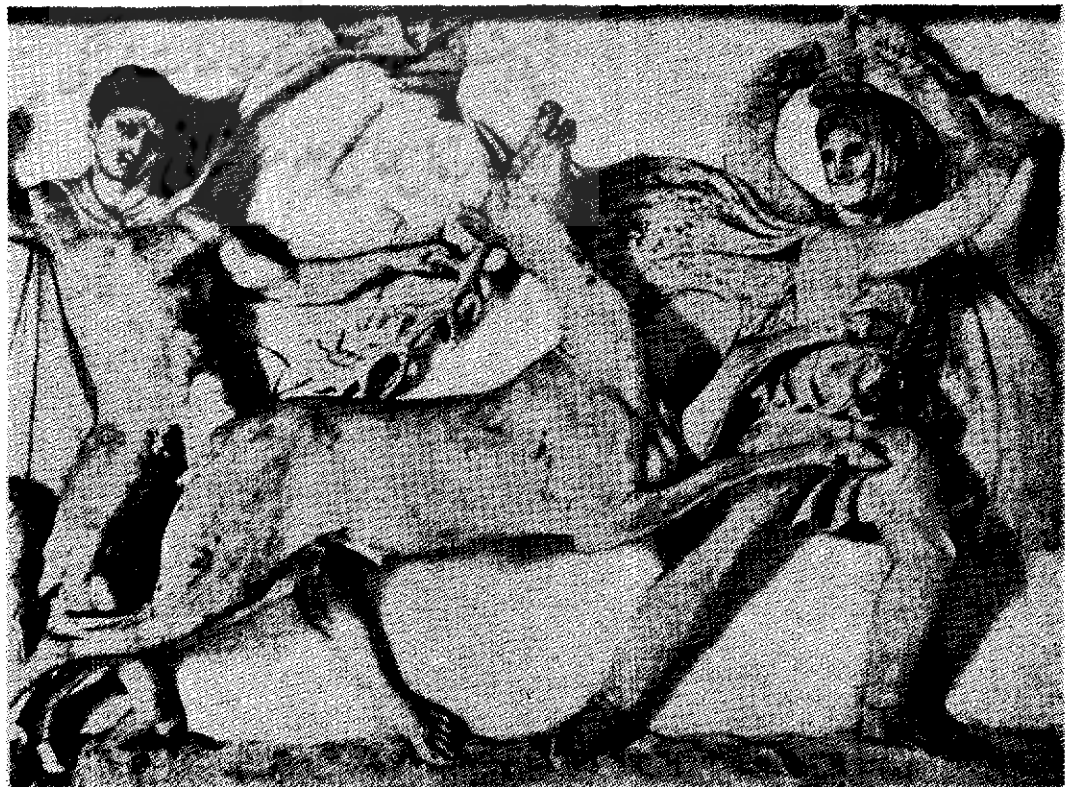
مجلس جنگ ایرانیان
 و یونانیان از سارکوفساز
 منسوب به اسکندر .
 موزه استانبول

مینهادند ، چنانکه هرودوت در توصیف جامهٔ سربازان پارسی در میدان جنگ بین ایران و یونان مینویسد : « پیاده‌ها معمولاً خود برس نداشتند بلکه عادتاً کلاه معمولی قومی که چون باشلق بود حتی در هنگام کارزار برس داشتند » .

استرابون نیز کلاه جنگجویان را در جنگ مانند مفا که باشلق بوده - توصیف کرده مینویسد : « کلاه سربازان مانند کلاه مفاست . »

در نقش برجسته‌های پیرامون تابوت مرمرین (سارکوفاز) منسوب به اسکندر مقدونی که در موزه استانبول محفوظ است و بر دورا دور آن جوانان و سربازان پارسی را در حال جنگ با یونانیان یا شکار همگروه بطور برجسته کنده‌اند ، دیده میشود که همه ایرانیان باشلق برس دارند و صورت و گردن و دهان خود را با برگه‌های بلند آن پوشانیده‌اند و این نقوش و مانده‌های آن باز بر ما روشن می‌سازد که در فرجامین سالهای دورهٔ هخامنشی ، پارسیان بکلی جامه و کلاه قومی خود را بیکسو نهاده ، جامه مادی میپوشیده‌اند و یونانیان و یا مردم آسیای صغیر که پارسیان را در لشکر کشی‌ها جز با جامهٔ مادی ندیده بودند ، در تجسم بر روی نقوش همیشه آنان را با جامهٔ مادی نشان داده‌اند چنانکه در همه نقوش بیرون از سرزمین اصلی ایران ، شاهنشاهان و سرداران و سربازان پارسی و مادی یکسان و با یک جامه و شکل معرفی شده‌اند و جداییهایی که در میهن خود در پوشیدن جامه داشته‌اند در بیرون از ایران شناخته نبوده است .

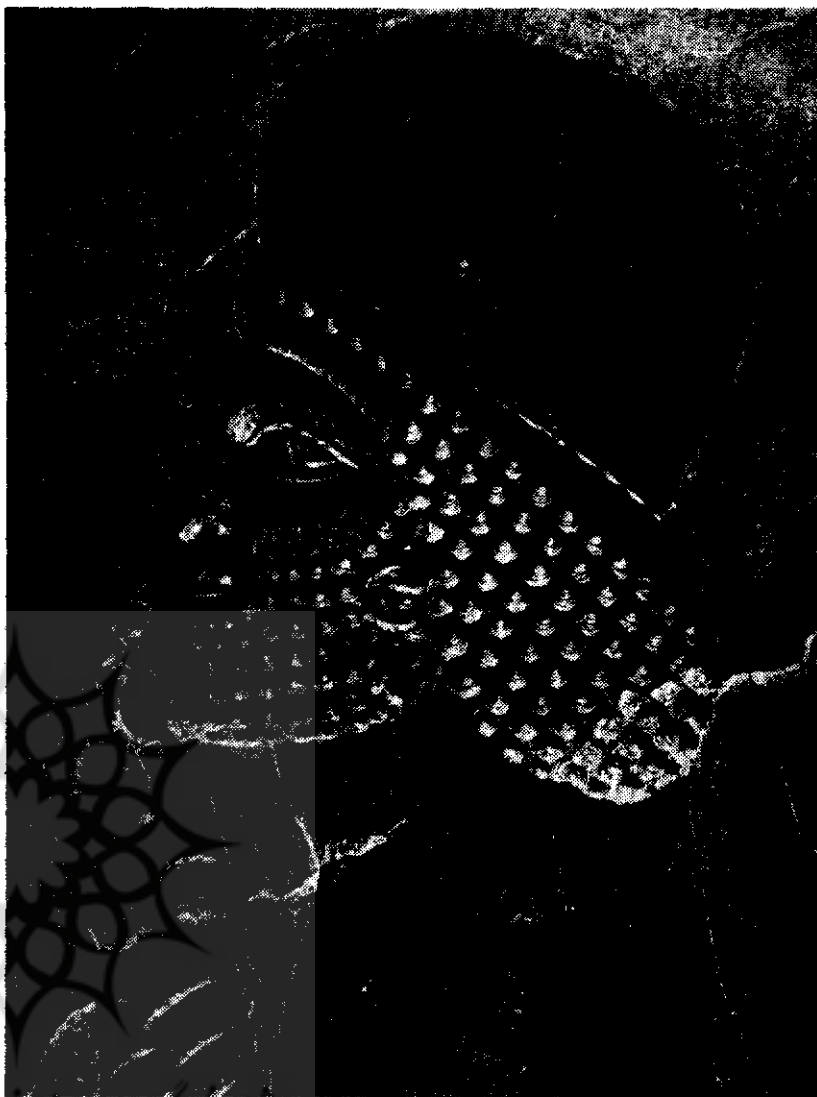
مجلس شکار ایرانیان از ساکوفاز منسوب به اسکندر . موزه استانبول



مجلس شکار ایرانیان و یونانیان از سارکوفاز منسوب به اسکندر . موزه استانبول



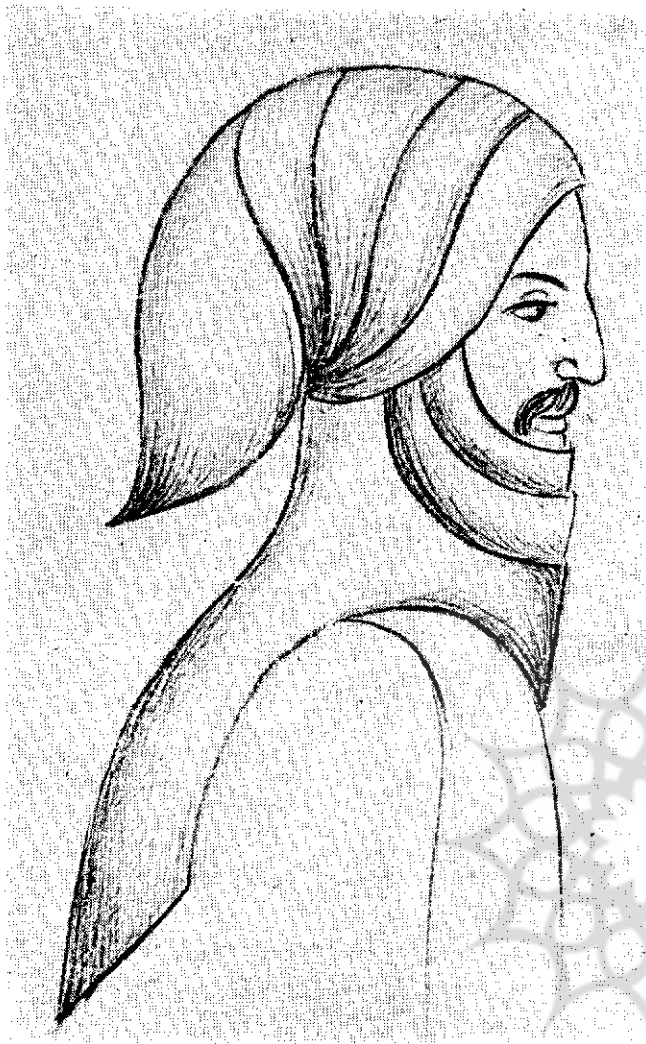
یکی از پارسیان حامل غذا برای سفره‌خانه شاهنشاهان هخامنشی
با سر بند مخصوص



هزاربت مادری در پیشگاه داریوش، تخت جمشید

وا از اندازه معینی پیشتر نروند، و اگر بعللی ناچار بودند که نزدیکتر روند می‌بایست هنگام سخن گفتن دست در برابر دهان خویش گیرند و یا سر و دهان خود را با پارچه و شالی بپوشند. چنانکه در تخت جمشید در نقش برجسته‌های خزانه و تالار صدستون دیده میشود هزار پت مادی که در برابر داریوش ایستاده است، هنگام گزارش دادن بشاهنشاه طبق رسم و عادت که بوده و هنوز هم آثار آن در میان دهنشپان آذربایجان، برجای مانده است^۴ دست خود را در پیش دهان گرفته ضمن ادای احترام از دمیده شدن نفس خود بشاهنشاه جلو گرفته است. همچنین برخی از خدمتگزاران که بضرورت وظیفه ناچار بودند بشاهنشاه بسیار نزدیک باشند - از جمله، کسانی که

بجز اینگونه باشلق‌ها که نمونه‌هایش را یاد کردیم، یک گونه پوشش دیگری برای سروصورت در پارس و در میان برخی از تیره‌های ایرانی از مردم «آراخودبا» و مردم «هراپوه» بکار میرفته که آن نیز بسیار باشلق مانند بوده است. برای بهتر شناختن مصرف این گونه باشلق بجاست بدانیم، همچنانکه عناصر طبیعی (آب و آتش و خاک و باد) در نزد ایرانیان مقدس بود و نمی‌بایست، آنها را با پلیدیها (از جمله با دمیدن نفس) آلوده ساخت، بهمین سان شاهنشاهان نیز وجودهای مقدس و محترمی بشمار میرفتند و نمی‌بایست دم و نفس کسان دیگر بایشان برسد. برای جلوگیری از این کار رسم بر این بود که همه مردم می‌بایست چندگامی از شاهنشاهان فاصله بگیرند



پژوهش‌های مردم‌شناسی و باستان‌شناسی
 خدنگزاران پارسی با سربند مخصوص

رساله‌های علوم انسانی

با پارچه یا باشلق ببوشانند ، این رسم که نشانه‌های آن در نقوش تخت‌جمشید بخوبی آشکار است هنوز هم آثارش در میان ایرانیان کنونی بجامانده است ، پنام (دراوستا پئیتی‌دانه = Paitidana) بستن مؤبدان زرتشتی در نزد يك شدن با آتش مقدس و «باشماق»^۳ بستن زنان ایلی و دهاتی وارمنی در آذربایجان و جلغای اصفهان و استانهای دیگر ایران ، یادگار این رسم و قاعده است .

۳ - دستمالی که زنان بروی دهان و بینی خود می‌بندند بترکی «باشماق» و در زبان ارمنی «اوشماق» می‌گویند و بگفته یکی از دوستان نویسنده کتاب ، از قول يك تن پیرمرد سالخورده : تاهشتاد ، نودسال پیش در دیه‌های پیرامون رضائیه مردها نیز «باشماق» می‌بست‌اند .

مگس‌پران در دست دارند و در پشت سر شاهنشاه ایستاده‌اند و یا دستمال در دست دارند - بهمان قاعده میبایست سر و صورت و دهان خود را باشال و پارچه بزرگی ببوشانند و نیز برای جلوگیری از ریزش آب دهان یا موی سر و صورت و دمیده شدن نفسی خوانسالاران و سفره‌چینان و خوالیگران در خوراک شاهنشاهان ، همه آنان ناچار بوده‌اند که سر و دهان خود را

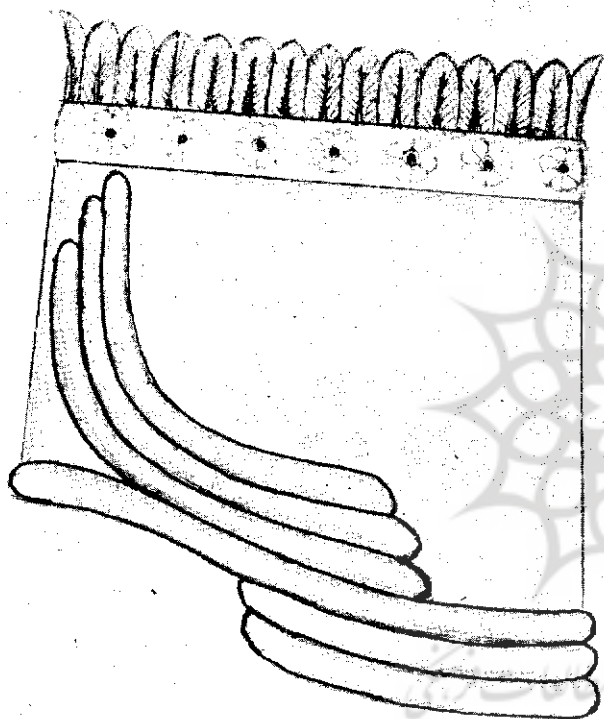
۲ - در برخی از دیه‌های آذربایجان سالها پیش رسم بر این بود که رعایا هنگام گفتگو با ارباب ده یا صاحب مقام دیگری ، می‌بایست بعنوان ادای احترام کف دست خود را در برابر دهان خود نگاه‌دارند و از پشت دست سخن بگویند .

دستار

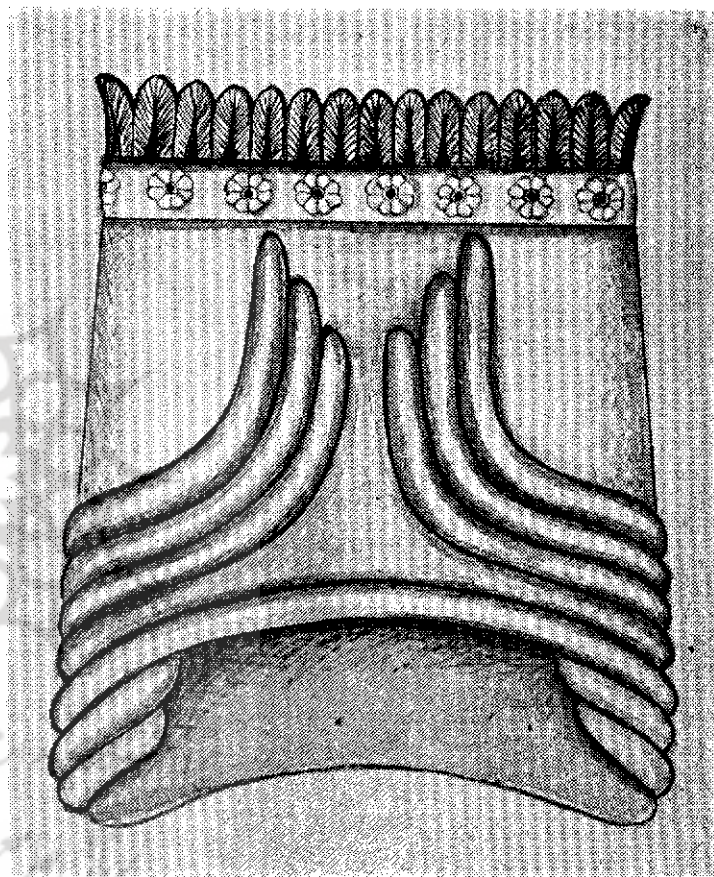
اثری از دستار بستن ایرانیان بدست نیامده است ولی چون قرینه‌هایی موجود است که در آن‌زمانها «کلاه» همچون «کمر» جزو جامه‌های سپاهیان و درباریان بوده و توده مردم حق نداشته‌اند کلاه برس بگذارند، از اینرو میتوان پذیرفت که نوشته تاریخ‌نویسان یونانی تا اندازه‌یی درست و نزدیک بحقیقت است.

فردوسی نیز در شاهنامه در سرودن داستانهای ملی وتاریخی ایران همیشه «کلاه» و «کمر» را مانند جنگ ابزارها، از آن

از نوشته‌های تاریخ‌نویسان چنین دانسته میشود که بجز شاهان وشاهزادگان وبزرگان وسرداران ودرباریان وسربازان هخامنشی، توده مردم ایران، یعنی کسانی که در شهرها وشهرک‌ها و دیه‌ها بکارهای غیرنظامی وکشاورزی میپرداخته‌اند، بجای کلاه از دستار استفاده کرده پارچه‌یی از پشم یاکتان بدور سر



کلاه آشوری از یهلو



کلاه آشوری از روبرو

سپاهیان و جزو جامه سربازان وبزرگان برشمرده است. در دوره‌های پس از اسلام نیز در ایران همواره گذاشتن کلاه وبستن کمر بند ویژه طبقات لشکری وسپاهی بوده وعامه مردم از کشاورزان وپیشه‌وران ومنتشیان وبازرگانان واهل علم وحتی دیوانیان و وزیران، همه دستار برس بسته هیچگاه از کلاه استفاده نمیکرده‌اند واهل کلاه (لشکریان) از اهل دستار (کشوریان) بدینوسیله جدا وشناخته میشده‌اند. پس بدینسان توانیم گفت که این موضوع يك رسم بسیار باستانی بوده

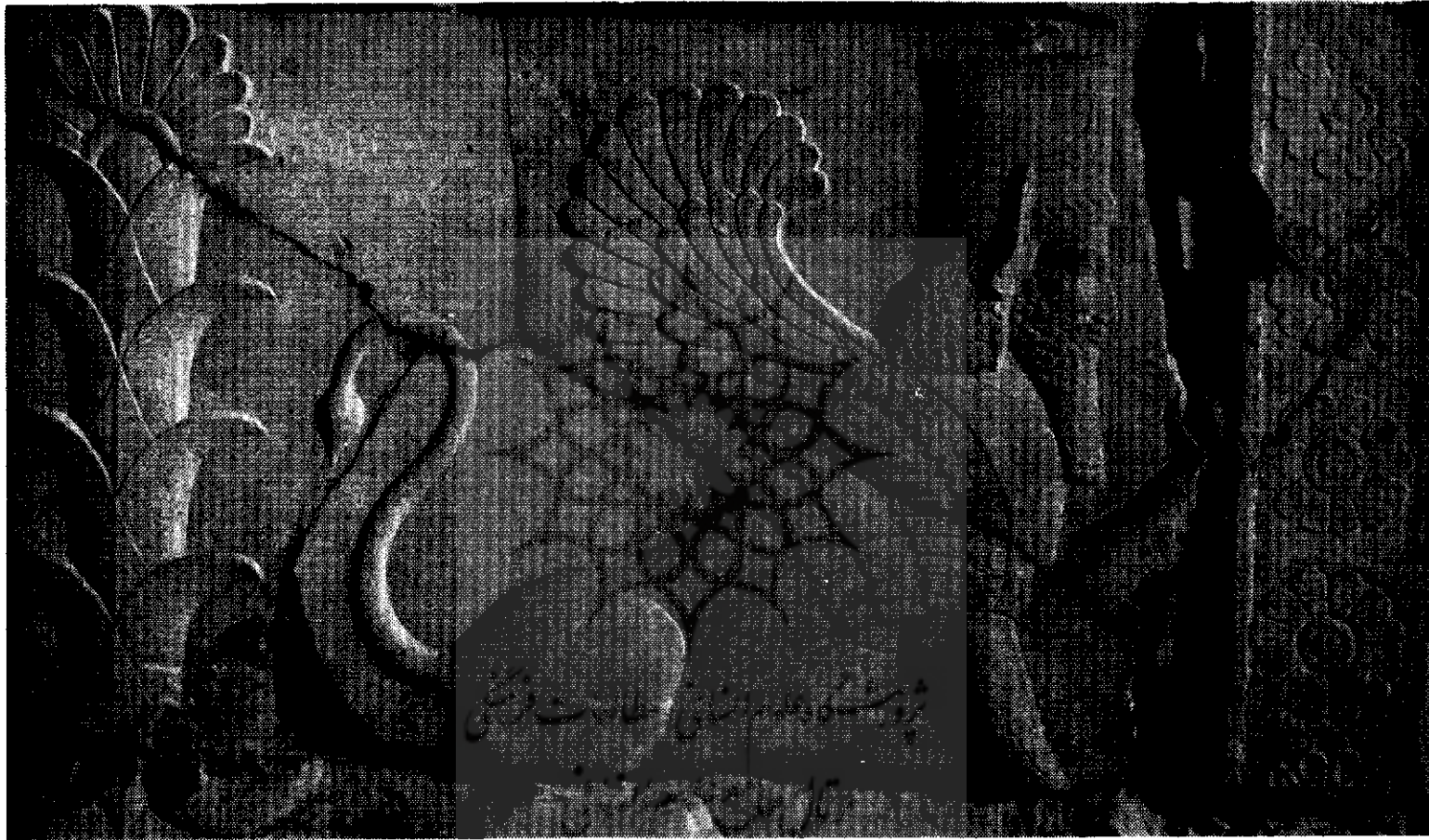
خود می‌پنجیده‌اند. هرودوت در کتاب خود درجاییکه از محکمی استخوان جمجمه مصریها وسستی استخوان سر ایرانیان سخن میگوید میتویسد: «ایرانیها از طرف دیگر جمجمه سست دارند زیرا از کودکی سر خود را می‌پوشانند وعمامه برس می‌گذارند». استرابون نیز در مورد کلاه عامه مینویسد: «بیشتر مردم پارچه‌یی از کتان بدور سر خود می‌پنجند». اگرچه در نقوش وتصاویری که از آن زمانها برای ما باز مانده هیچگاه

در دوره‌های پیش از اسلام یعنی زمان ساسانیان و اشکانیان و هخامنشیان نیز این قاعده برقرار بوده و کلاه عامه مردم از کلاه طبقات نظامی و درباری جدا و مشخص بوده است .

کلاه آشوری

گذشته از تاجها و دیبیمها و کلاهها و باشلق‌های دوره

می‌بینیم .
این کلاه بسیار بلند بوده و در دور لبه بالایی آن یک ردیف پر ، پهلوی یکدیگر نصب شده و در زیر آنها یک حاشیه تزئینی با گلها یا ستاره‌های هشت‌پر قرار دارد . در دوسوی کلاه تقریباً از نیمه‌پشت کلاه بجلو نقش نیم برجسته سه‌شاخ استیلیزه شده تودرتو که نشانه خدایی و توانایی است بزمینة کلاه چسبیده و نیز سه‌نوار برجسته در پشت لبه پایینی آن نصب شده است .
نخستین نمونه این کلاه در آثار هخامنشی برسر نقش‌انسان



نقش برجسته «شیر آدم» با کلاه آشوری در تخت جمشید

وسط نشانه (سمبل) اهورامزدا (فروهر؟) در سنگ‌نگاره بیستون دیده میشود و در تخت جمشید نیز نمونه آن برسر «گاو آدم» و «شیر آدم» های بالدار دروازه خشایارشا و آرایش پله‌های کاخها دیده میشود ، ولی هیچ نشانه‌یی از برنهادن این کلاه توسط مردم و تیره‌های گوناگون شاهنشاهی هخامنشی و ایرانیان بدست نیست . از اینرو میتوان گفت که این کلاه آشوری در ایران معمول نبوده ، بنابراین معماری آسیای غربی ، تنها برسر تندیسها و نقوش برجسته کاخهای شاهی ، نشان داده شده است .

هخامنشی که یک بیک در صفحه‌های پیشین برشمردیم ، یک گونه کلاه مخصوصی در نقش برجسته‌ها و تندیسها و تصویرهای این زمان دیده میشود که دانسته نیست آیا ایرانیان آنرا نیز همچون کلاه‌های دیگر برسر مینهادند یا تنها در نقشها و تندیسهای تزئینی ساختمانها بکار رفته است .

این کلاه چنانکه از تصویر آن در این صفحه پیداست یک کلاه آشوری است که نمونه‌های آنرا برسر بسیاری از خدایان و پادشاهان آشوری در تندیسها و نقش برجسته‌های آشور